

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## برنامه تفسیر روزهای چهارشنبه ان شاء الله بعد از تعطیلات محرم و صفر

ما بنا گذاشتیم که روزهای چهارشنبه بحث تفسیر را شروع کنیم و یک مطالعه ای هم کرده بودیم و بحث را آماده هم کرده بودیم برای اینکه شروع کنیم اما چون یک مقداری در اینکه حالا به چه کیفیتی باشد و بر یک نظم و نسق روشنی شروع بکنیم ترجیح دادیم بعد از این تعطیلات محرم و صفر بعد از این شروع کنیم.

یادآوری 1؛ بررسی بیان اول دلیل عقلی اخباریین بر وجوب احتیاط در شبهات حکمیه تحریمیه؛ تمسک به علم اجمالی نسبت به تکالیف الزامیه بحث ما در این مساله انحلال و عدم انحلال بود عرض کردیم که اخباری ها یکی از ادله عقلی را که بر مدعایشان اقامه می کنند وجود علم اجمالی نسبت به یک سری از تکالیف الزامیه است.

یادآوری 2؛ بررسی جواب اصولیین؛ علم اجمالی در ما نحن فیه انحلال پیدا می کند و اصولیین در مقام جواب که برآمدند به دنبال این هستند که این علم اجمالی به یک نحوی منحل کنند. بررسی اقوال درباره اقسام انحلال علم اجمالی در ما نحن فیه و در قول به انحلال مجموعاً این چند نظریه وجود دارد؛

1. محقق اصفهانی(ره): اینجا هم انحلال حقیقی امکان دارد و هم انحلال حکمی؛ 2. محقق عراقی(ره): اینجا انحلال حقیقی امکان ندارد و فقط انحلال حکمی امکان دارد. 3. امام خمینی(ره): اینجا انحلال حقیقی ممکن است اما انحلال حکمی امکان ندارد 4. محقق خویی(ره): تابع نظریه محقق اصفهانی(ره) برخی قائلند به اینکه در ما نحن فیه هم راه برای انحلال حقیقی داریم و هم راه برای انحلال حکمی داریم؛ از کلمات مرحوم محقق اصفهانی(ره) این مطلب استفاده می شود: که هم راه برای انحلال حقیقی وجود دارد و هم راه برای انحلال حکمی وجود دارد؛

برخی قائلند به اینکه در ما نحن فیه انحلال حقیقی ممکن نیست و فقط انحلال حکمی امکان دارد کسانی مثل مرحوم محقق عراقی این نظریه را دارند و از مجموع کلماتشان این مطلب استفاده می شود؛ برخی عکس این را قائلند یعنی قائلند در ما نحن فیه انحلال حقیقی ممکن هست اما مجالی برای انحلال حکمی نیست؛ از کلمات امام خمینی(ره) همین مطلب استفاده می شود که ما انحلال حقیقی داریم و انحلال حکمی نداریم. و از کلمات مرحوم آقای خویی در «مصباح الاصول» و لو اینکه ایشان تصریحی به اینکه این انحلال حقیقی است یا حکمی، نکردند اما استفاده می شود که هم انحلال حقیقی را تصویر کردند و هم انحلال حکمی را؛ یعنی در اصل این نظریه از مرحوم استادشان یعنی مرحوم محقق اصفهانی تبعیت کردند.

## بررسی دو ملاک بر انحلال حقیقی

ملاک اول در مورد انحلال حقیقی (نظریه مشهور)؛ مطابقت مقدار معلوم بالاجمال از حیث عدد با مقدار معلوم بالتفصیل ملاک در انحلال حقیقی، مشهور این چنین می گویند: که ملاک در انحلال حقیقی این است که: آن مقدار معلوم بالاجمال از نظر عدد، منطبق باشد بر مقدار معلوم بالتفصیل یا بر مقدار معلوم بالاجمال به علم اجمالی دوم؛ اگر از حیث عدد علی السویه شد اینجا ملاک برای انحلال حقیقی است؛ اقسام سه گانه علم اجمالی از نظر اطراف و منشاء در ما نحن فیه ما مجموعاً سه علم اجمالی داریم که این سه علم اجمالی از نظر اطراف و از نظر منشاء بینشان اختلاف است؛

1. «علم اجمالی اول» که «علم اجمالی کبیر» است این است که: ما می دانیم یک سری تکالیف الزامی در شرع وجود دارد و منشأش علم به اصل شریعت است و می دانیم در شرع تکالیفی وجود دارد و این منشأش است و اطرافش هم جمیع شبهات است هر جا و هر شبهه ای عنوان اطراف این اجمالی را دارد؛ 2. «علم اجمالی دوم» که «علم اجمالی متوسط» است و اطرافش عبارت است از مواردی است که اماره قائم شده حالا یا اماره معتبر و یا اماره غیر معتبر؛ و منشأش کثرت امارات و قطع به اینکه برخی از این امارات با واقع مطابقت دارد و اطرافش همه شبهات نیست و مواردی است که اماره معتبر یا غیر معتبر قائم است و منشأش هم این است که می دانیم در این امارات برخی از این امارات با واقع مطابقت دارد این هم می شود علم اجمالی متوسط.

3. «علم اجمالی سوم»، که «علم اجمالی صغیر» است که اولاً اطرافش فقط امارات معتبره است و دیگر غیر معتبره نیست و ثانیاً منشأش این است که می دانیم در میان این امارات معتبره مطابقت با واقع دارند، این سه علم اجمالی است حالا برخی ادعایشان این است - مثل خود مرحوم آقای خویی - که می گویند: علم اجمالی اول بوسیله علم اجمالی دوم منحل می شود و علم اجمالی دوم بوسیله علم اجمالی سوم منحل می شود البته به انحلال حقیقی؛ که معیار در انحلال حقیقی این است که مقدار معلوم بالاجمال در علم اجمالی اول با مقدار معلوم بالاجمال در علم اجمالی دوم یکی باشد و هکذا دومی و سومی.

همان مثال غنم را که در جلسه قبل عرض کردیم به زهنتان بیاورید، اگر کسی علم اجمالی در میان این گله گوسفند پنج گوسفند غصبی وجود دارد، حالا بعد یک علم اجمالی پیدا کند در همین گله گوسفند، فقط در میان گوسفند های سفید، پنج گوسفند غصبی هست در اینجا علم اجمالی اول بوسیله علم اجمالی دوم منحل می شود؛ مشهور در انحلال حقیقی معیاری که ارائه دادند و میزانی که برای انحلال ارائه دادند مطابقت «من حیث العدد» است؛ عدد یعنی مقدار معلوم بالاجمال در اولی با مقدار با مقدار معلوم بالاجمال دومی علی السویه باشد؛ مثلاً اگر در علم اجمالی اول گفتیم ده تا از این گوسفندان غصبی است و در علم اجمالی گفتیم در سفید ها نه تاست در اینجا انحلال حقیقی بوجود نمی آید؛

## مناقشه بر نظریه مشهور پیرامون ملاک اول در انحلال حقیقی

نمی توان ادعا کرد که از حیث عدد مقدار معلوم بالتفصیل مطابق با مقدار معلوم بالاجمال است. اینجا در ما نحن فیه اگر کسی میزان را این بیان قرار بدهد در انحلال؛ ما نمی توانیم بگوییم انحلال حقیقی بوجود می آید و نمی توانیم بگوییم این مواردی که امارات معتبره بر آن قائم شده درست به مقدار همان معلوم به علم اجمالی در علم اجمالی اول است؛ ما احتمال می دهیم غیر از این موارد امارات، موارد و تکالیف دیگری هم باشد؛ همین سبب می شود که انحلال حقیقی به این ملاک را ما کنار بگذاریم.

ملاک دوم در انحلال حقیقی (نظریه امام خمینی و محقق خویی (ره))؛ «بعد قیام الامارات و الطرق» دیگر علم اجمالی از بین می رود اما یک میزان و ملاک دوم برای انحلال حقیقی ذکر شده که در این میزان دوم مساله مطابقت «من حیث العدد» مطرح نیست و آن میزان این است که اگر بعد از علم اجمالی یک علمی و یک اماره ای و یک راهی و یک چیزی بوجود بیاید که اساساً علم اجمالی از بین برود یعنی علم اجمالی در لوح نفس که متقوم به تردید است؛ شما وقتی می گویند علم اجمالی یعنی اجمال و

تردید اگر این تردید از بین رفت و لو از نظر عدد هم مساله مطابقت نباشد؛ اینجا هم مساله انحلال حقیقی مطرح است و از کسانی که این ادعا را دارند خود امام خمینی (ره) و مرحوم آقای خویی هر دو در این مشترکند که «بعد قیام الامارات و الطرق» دیگر تردیدی باقی نمی ماند.

بیان اول در ملاک دوم؛ بیان امام خمینی(ره)؛ بعد از قیام طرق و امارات علم اجمالی از بین می رود توضیح مطلب این است که در جلسه قبل عرض کردیم که علم اجمالی همه جا متقوم به یک قضیه منفصله است که این قضیه منفصله به دو قضیه حملیه تبدیل می شود؛ وقتی می گوئیم علم اجمالی داریم که یکی از این دو تا واجب است این علم اجمالی برگشتش به این است که «اما ان هذا واجب» این یک قضیه حملیه «و اما ان ذاك واجب» قضیه حملیه دوم؛ حالا اگر قضیه ای رخ بدهد و یک عاملی بیاید و یک منشایی بیاید که این تردید از بین برود مثلا اگر شما علم تفصیلی پیدا کردید که «ان هذا واجب» در همین جا که قبلا علم اجمالی داشتید به اینکه یکی از این دو تا واجب است، علم تفصیلی پیدا کردید یا بینه قائم شد یا اماره قائم شد که «ان هذا واجب» اینجا دیگر تردید وجود ندارد دیگر نمی توانیم بگوئیم که «اما ان واجب او ذاك واجب» بلکه در این موردی که اماره قائم شده مساله از تردید خارج می شود و قضیه در این مورد منقلب می شود به یک قضیه بینه و قضیه قطعیه می گوئیم «ان هذا واجب»؛ حالا یا قطع وجدانی و یا قطع تعبدی اگر اماره قائم شد بر اینکه این واجب است و نسبت به طرف دیگر مساله عنوان شک بدوی پیدا می شود؛ طرف دیگر آیا این وجوب در آن هست یا نه؟

دیگر تردید از بین می رود و دیگر آن اجمالی که متقوم به تردید بود آن اجمال از بین می رود «و هذا یكفی فی انحلال العلم الجمالی» پس این مبنا و میزان دوم در انحلال علم اجمالی است؛ میزان دوم این است که ما کاری به مساله عدد نداریم که بگوئیم مقدار معلوم بالاجمال با این مقداری که الان برای ما معلوم است عددا یکی باشد؛ بلکه می گوئیم علم اجمالی متقوم به تردید است به یک صورت قضیه منفصله است و بعد علم التفصیلی یا علم تعبدی یا اماره یا اصل یا هر دلیلی دیگر تردیدی وجود ندارد و در لوح نفس علم اجمالی وجود ندارد پس این انحلال هم می شود انحلال حقیقی؛

بیان دوم در ملاک دوم؛ بیان محقق خویی(ره)؛ بعد از قیام طرق و امارات کاشفیت علم اجمالی از بین می رود دوباره در اینجا یک بیان دیگری در کلمات مرحوم آقای خویی وجود دارد و آن بیان این است که: علم اجمالی منجزیتش به عنوان یک اثر عقلی است و یک اثر تعبدی نیست و عقل علم اجمالی را منجز می داند و وقتی از عقل سؤال می کنیم شما چرا علم اجمالی را منجز می دانید می گوید چون کاشفیت از تکلیف دارد؛ عقل منجز می داند علم اجمالی را «لاجل الکاشفیه عن التکلیف» حالا «بعد قیام الطرق و الامارات» این اثر از بین می رود یعنی دیگر کاشفیت وجود ندارد؛ به اخباری ها می گوئیم درست است که یک علم اجمالی به تکالیف داریم اما حالا این مواردی که امارات و طرق قائم شد «بعد قیام الطرق و الامارات» ما نسبت به آن طرف دیگر می بینیم علم اجمالی کاشفیتش را از دست می دهد و دیگر علم اجمالی نسبت به آن طرف دیگر کاشفیت از تکلیف ندارد چون نسبت به طرف دیگر، دیگر عنوان معلوم بالاجمال را ندارد بلکه عنوان «مشکوک بالشک البدوی» را پیدا می کند چون «مشکوک بالشک البدوی» هست لذا دیگر این علم اجمالی کاشفیت از تکالیف ندارد و اثر خودش را از دست می دهد بنابراین ما اسم این را حالا می گذاریم انحلال حقیقی؛ و انحلال حقیقی یعنی جایی که دیگر اصلا علم اجمالی نیست.

خلاصه اینکه: پس دو میزان هست آن میزان اول را ما عرض کردیم مورد قبول نیست چون هیچ کسی نمی تواند ادعا کند که از نظر عدد این مقداری که از امارات و طرق فهمیده می شود درست مطابق با آن مقدار معلوم بالاجمال است؛ اما اگر میزان را این قرار دادیم یعنی میزان را گفتیم علم اجمالی متقوم به تردید است و هر جایی علم اجمالی هست باید یک قضیه منفصله ای درست بشود و اگر «بعد قیام الامارة» دیگر ما نمی توانیم این قضیه منفصله را درست کنیم یعنی دیگر نمی توانیم بگوئیم یا این مواردی که طرق و امارات بر آن قائم شده است تکلیف الزامی است یا غیر از این موارد؛ نمی شود این حرف را زد؛ این مواردی که طرق و امارات قائم شده اینها عنوان تکلیف الزامی را برای ما منجز می کند و نسبت به بقیه شک می شود شک بدوی و علم اجمالی نسبت به بقیه دیگر موثریت ندارد و یا عنوان کاشفیت از تکلیف را ندارد لذا انحلال بوجود می آید.

فرق بین انحلال حقیقی و انحلال حکمی؛ 1. در انحلال حکمی علم اجمالی هنوز باقی است ولی اثرش را از دست می دهد. 2. در انحلال حقیقی خود علم اجمالی از بین می رود حالا اینجا و لو امام خمینی(ره) اسم این را گذاشتند انحلال حقیقی؛ خوب اگر از شما سؤال کنند فرق بین انحلال حقیقی و حکمی چیست؟ فرقی در این است که در انحلال حکمی، علم اجمالی هنوز هست اما در حکم انحلال است یعنی اثرش را از دست داده و انحلال حقیقی یعنی بگوییم خود علم اجمالی از بین رفته؛ این بیانی که امام خمینی فرمودند و عرض کردم در کلمات مرحوم آقای خویی هم هست البته در کلام مرحوم آقای خویی دیگر نگفتند که دو میزان در انحلال حقیقی وجود دارد اما در کلمات ایشان هم این مساله هست که: «الاجمال متقوم بالتردید» و با قیام امارات و طرق دیگر تردیدی وجود ندارد و دیگر قضیه منفصله ما انقلاب پیدا می کند به یک قضیه قطعیه و قضیه مشکوکه و بحث تردید در کار نیست حالا اسم این را بگذاریم انحلال حقیقی یا اسمش را بگذاریم انحلال حکمی؛ این دیگر خیلی اثری ندارد؛ مرحوم امام خمینی می فرمایند: این انحلال حقیقی است و می فرمایند اجمال دیگر نیست و علم اجمالی دیگر ما نداریم و وقتی در لوح نفس علم اجمالی نشد و نبود؛ انحلال حقیقی است اما حالا برخی می گویند علم اجمالی هست اما این موثریت ندارد و منجزیت ندارد و منجزیتش از بین رفته لذا می گویند این انحلال انحلال حکمی است.

بیان منظور کلام محقق خراسانی(ره): 1. نظر امام خمینی(ره): منظور آخوند(ره) از «قلت» انحلال حقیقی است 2 نظر مختار: منظور آخوند از «قلت» انحلال حکمی و از «هذا» انحلال حقیقی است. و اینکه آیا مرحوم آخوند خراسانی در آن «قلت» که در جلسه قبل بیان کردیم به نظر ما مرحوم آخوند می فرمایند که: این انحلال حکمی است در آنجا و آن «هذا» انحلال حقیقی است و «قلت» را انحلال حکمی دانستند؛ اما امام خمینی می فرمایند احتمال هم دارد که مرحوم آخوند در همین «قلت» انحلال حقیقی را بخواهند بیان کنند اما به نظر ما خیلی بعید است و آن «قلت» ظهور خیلی روشنی دارد در انحلال حکمی.

«مستشکل»: با این بیانی که دارند به نظر می آید قیام امارات تاثیری ندارد اگر خود مکلف از یک طرف اجتناب کند و علم اجمالی خارج بشود خوب این تردید که مقدمه علم اجمالی است از بین می رود و قیام طرق لازم نیست و خود اجتناب یک طرف آن را از طرفیت خارج می کند.

«استاد»: ببینید این نقض را در کلمات مرحوم آقای خویی خود همین اشکال آنجا مطرح شده که اگر احد الطرفین تلف بشود و اگر در احد الطرفین یک تکلیف جدیدی حادث بشود ایشان در آنجا فقط اکتفا فرمودند در مقام جواب می فرمایند: نه، در این موارد، علم اجمالی باقی می ماند آن علم اجمالی اول در این موارد باقی می ماند اما در ما نحن فیه که طرق و امارات قائم می شود آن تردید از بین می رود و آن قضیه منفصله انقلاب به دو قضیه پیدا می کند؛ یک نکته ای که در جواب از این نقض باید روی آن دقت کرد این است که: علم اجمالی بعد از اینکه قضیه ای واقع می شود حالا در ما نحن فیه می گوییم طرق و امارات حادث شده این طرق و امارات جای آن معلوم بالاجمال می نشیند؛ شما علم اجمالی دارید به یک سری از تکالیف حالا این طرق و امارات می آید بخشی از آن معلوم بالاجمال را می گیرد اما در آنجایی که تلف می شود یا در آن جایی که تکلیف جدیدی است این تکلیف جدید ضربه ای به معلوم بالاجمال شما نمی زند یا تلف ضربه ای نمی زند یعنی می گوییم یا آن چیزی که تلف شده حرام بوده یا اینکه در دست ماست و معلوم بالاجمال و یا به بیانی دیگر اطراف علم اجمالی به قوت خودش باقی می ماند اما در ما نحن فیه اطراف علم اجمالی به قوت خودش باقی نمی ماند.

«مستشکل»: خود مکلف از بعضی از اطراف احتیاط کرده «استاد»: باشد، احتیاط مقتضای علم اجمالی بوده «مستشکل»: در بعضی از اطراف؟

«استاد»: نه نمی شود خیلی خوب این در بعضی از اطراف احتیاط کرده اما مستند به آن علم اجمالی بوده و یک احتیاط لزومی باید باشد نه احتیاط استحبابی «مستشکل»: الان که نمی تواند احتیاط کند «استاد»: و اگر هم احتیاط کرده به استناد علم اجمالی است و الا بدون استناد که نمی تواند این احتیاط بکند ولو خودش هم نداند این احتیاط فی الواقع مستند به علم اجمالی است و این علم اجمالی اطرافش از بین می رود به طوری که این مشکوکی که الان ما داریم دیگر به عنوان طرف علم اجمالی نیست و بعد از آن که طرق و امارات قائم می شود این طرق و امارات بخشی را از معلوم بالاجمال می گیرد و تردید در آنها را از بین می

برد و تا تردید در یک طرف از بین رفت طرف دیگر هم از طرفیت علم اجمالی خارج می شود لذا علم اجمالی؛ البته عرض کردم این فرقی نمی کند که بگوییم علم اجمالی هست و منجز نیست یا اصلا علم اجمالی وجود ندارد.

## بحث اخلاقی؛

سجده و طول آن در نماز و غیر نماز از امور بسیار مهم در سیر و سلوک دارای آثار فراوان مادی و معنوی خوب امروز روز چهارشنبه است که مع الاسف موفق به تفسیر نشدیم اما یک روایتی را بخوانیم: یکی از نکاتی که افرادی که در سیر و سلوک هستند یا دنبال کسب مقامات معنوی هستند و دنبال انقطاع از دنیا و متعلقات دنیوی هستند و دنبال این هستند که یک اتصال واقعی به خدای تبارک و تعالی پیدا بکنند مساله «سجده» و «طول سجود» است که این حالا «سجده» در نماز که خودش یک امر واجبی هست و طولانی کردن آن «سجده» رجحان دارد اما در غیر از نماز هم مساله «سجده» یک مساله بسیار بسیار مهمی است و این باید جزء برنامه ما قرار بگیرد؛

مرحوم ملکی تبریزی(ره) به نقل از مرحوم ملاحسین قلی همدانی(ره): سجده طولانی با ذکر یونسیه عملی مجرب در اصلاح قلب و جلب معارف الهیه من کلامی را دیدیم در این کتاب «اسرار الصلاة» مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی(ره) ایشان در آنجا می فرماید: «کان لی شیخ جلیل عارف کامل قدس الله تربته ما رایت له نظیرا فی المراتب المذكورة» مقصودشان استادشان مرحوم ملاحسین قلی همدانی(ره) که می فرماید: «ما رایت له نظیرا فی المراتب المذكورة» در سیر و سلوک و مقامات عرفانی من نظیری برای او ندیدم «سالته عن عمل مجرب یوثر فی اصلاح القلب و جلب المعارف» ایشان از استادش تقاضا کرده یک عمل مجربی که در اصلاح قلب و در جلب معارف یعنی این عمل هم نفس انسان را تطهیر می کند و هم باعث این می شود که نفس انسان لیاقت جلب معارف الهیه را پیدا بکند.

ایشان در جواب فرمودند: «ما رایت عملا موثرا فی ذلک مثل المداومة علی سجدة طویلة فی کل يوم مرة واحدة» و می فرمایند اگر یک انسانی در هر روزی یک «سجده» طویله ای داشته باشد که در آن «سجده» این ذکر یونسیه را بگوید و احساس بکند- ذکر یونسیه «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (انبیاء 87)» - «یقلوه: و هو یری نفسه مسجونة فی سجن الطبيعة» در حالت «سجده» خودش را در ظلمت بسیار بسیار خطرناک دنیا و طبیعت ببیند و اگر حضرت یونس خودش را در ظلمت بطن ماهی دید و این ذکر را گفت و نجات پیدا کرد این انسانی که سر به «سجده» می گذارد خودش را در ظلمت دنیا ببیند «مقیدتا بقیود الاخلاق الرذیلة» ببیند تمام اخلاق رذیله او را احاطه کرده و «سجده» که در آن می گویند «غایة الخضوع» انسان اگر در «سجده» یک آن و کمتر از یک آن برای خودش اعتباری قائل باشد این «سجده»، «سجده» نیست و نهایت ضعف را باید برای خودش قائل باشد و نهایت عجز را باید برای خودش قائل باشد این انسان هم خودش را این چنین ببیند «مقرا بأنک لم تفعل ذلک» به خدا عرض کند خداوند این قیود و این بندهای دنیا و اخلاق رذیله را خردم برای خردم درست کردم و این تارهای دنیوی را خردم به دور خردم هر روز اضافه می کنم اما تو این کار را انجام ندادی «و لم تظلمنی و انا الذی ظلمت نفسی» من به خودم ظلم کردم؛ ایشان فرموده این ذکر را- البته در این عبارت نیست که چند بار، ولی در دنباله دارد که قرائت سوره قدر را در لیل جمعه را ایشان سفارش کردند و در عصر جمعه صد بار اما راجع به ذکر یونسیه- بعضی از اساتید ما قبلا که ما در بحث تفسیرشان می رفتیم می فرمودند سیصد و شصت بار انسان سر به «سجده» بگذارد و این ذکر را هر روز بر آن مداومت داشته باشد؛ حالا علی القاعدة در بین فضلا و آقایان هستند افرادی که این برنامه را دارند اما آنهایی که موفق نیستند و این برنامه را ندارند واقعا خسارت بزرگی است؛ ما اگر بخواهیم یک مقداری نفسمان جوشش داشته باشد و نفس ما از کدورت های دنیا تطهیر بشود و پاک بشود راهش همین «سجده» است؛ حالا خود نماز که جای خود دارد و خود عبادات دیگر که جای خود دارد اما این «سجده» طویله را زیاد به آن توجه شده.

توصیه پیامبر اکرم(ص) برای تضمین بهشت، سجده های طولانی داشته باشید در روایتی که امام صادق(ع) آن را از وجود

مبارک پیامبر نقل فرموده آمده است: «جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ مَرَّ بِالنَّبِيِّ ص رَجُلٌ وَهُوَ يُعَالِجُ بَعْضَ حُجْرَاتِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا أَكْفِيكَ فَقَالَ شَأْنُكَ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص حَاجَتُكَ قَالَ الْجَنَّةُ فَأَطْرَقَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ قَالَ نَعَمْ فَلَمَّا وَلَّى قَالَ لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَعِنَّا بِطُولِ السُّجُودِ» (الكافي ج : 3 ص : 266) جریان این است که مردی آمد خدمت پیامبر؛ پیامبر مشغول کاری بودند به پیامبر عرض کرد که شما یک راهی را برای من نشان بدهید که بهشت من تضمین بشود حضرت فرمود: «يَا عَبْدَ اللَّهِ أَعِنَّا بِطُولِ السُّجُودِ» یعنی «سجده» ات را طولانی کن؛ سجود طولانی اصحاب ائمه(ره)، نمونه بارز خضوع و خشوع در مقابل پروردگار متعال و رمز موفقیت آنها حالا یا طول سجود در نماز یا اینکه به صورت مستقل انسان در غیر نماز هم این «سجده» را داشته باشد ما وقتی به زندگی اصحاب ائمه مراجعه می کنیم؛ مرحوم کشی(ره) در شرح حال بعضی از این روایت ببینید چه چیزی نوشته است: درباره «محمد بن ابی عمیر» کشی می گوید مردی دید یک کسی در اثر «سجده» طولانی مثلا خوف این پیدا کرد که اصلا او مریض بشود لذا به او گفت چه خبر است که این قدر «سجده» طولانی میکنی؟ او در جواب گفت من که «سجده» طولانی ندارم برو «محمد بن ابی عمیر» را ببین می گوید آمدم دیدم «محمد بن ابی عمیر» در یک روز از اول فجر سجده کرد تا زوال ظهر که اصلا این شنیدنش برای ما سنگین است که چطور می شود یک انسان سجده کند از اول فجر تا زوال ظهر؟! البته این قطعا غیر از توفیق الهی نمی شود انسان بگوییم به اختیار خودش بگوید من می خواهم یک «سجده» طولانی داشته باشم بعد به «محمد بن ابی عمیر» گفتند چه خبر است که شما این «سجده» طولانی را دارید؟

او گفته بود من که «سجده» طولانی ندارم بروید «جمیل بن دراج» را ببیند رفتند سراغ «جمیل بن دراج» دیدند «سجده» های او طولانی تر از «محمد بن ابی عمیر» است و باز همین حرف را به او زدند او گفت من «سجده» طولانی ندارم و من موفق به «سجده» طولانی نیستم بروید «معروف بن خربوذ» را ببینید که او دارای چه «سجده» های طولانی است؛ برکات فراوان سجده های طولانی در نمازهای یومیه و علی الخصوص نماز شب؛

حل مشکلات و گرفتاری ها و نجات از هموم و اضطراب خوب چرا ما نباید اینها را الگوی خودمان قرار بدهیم؟ واقعا حالا من نمی گویم هر روز که انسان صبح تا ظهر این کار را بکند و درس و بحث و اینها را بگذارد کنار؛ نه خود این درس ما هم عبادت است اگر واقعا قصد ما قصد قربت باشد اما آقایان اگر ما روزهای تعطیلی فراغت هایی که داریم اگر در نیمه شب خداوند به ما توفیق بدهد و اجازه بدهد که برای نماز شب قیام بکنیم این را جزء برنامه های خودمان قرار بدهیم این آثار فراوانی دارد هم آثار فراوان دنیوی دارد برای حل مشکلات برای نجات از گرفتاری ها و نجات از هموم و اضطرابها؛ خوب یک طلبه و یک عالم در طول زندگی اش اضطرابهای فراوانی او را احاطه می کند و بحرانهای فراوانی سراغ انسان می آید که ممکن است یکی از این بحرانها انسان را زمین بزند و برای همیشه او را از حرکت متوقف بکند؛ ما چه می دانیم در روزهای آینده و ماه های آینده و یا سالهای آینده از نظر فکری، چه فکری پیدا می کنیم؟ چه کسی تضمین دارد که بگوید من تا آخر عمر مسلمان باقی می مانم؟

اگر بنای تضمین بود چرا انبیای ما دعایشان این بود که «رَبِّ...تَوَفَّنِي مُسْلِمًا» (یوسف 101) خوب آیا اینها اضطراب نیست؟ آیا اینها نگرانی نیست؟ و آیا اینها دغدغه نیست؟ آیا اینها برای انسان هشدار نیست؟ و آیا اعلام خطر به انسان نمی کند؟ خوب راهش این است که انسان واجبات و اینها را که انجام می دهیم ان شاء الله و محرمات را هم ترک می کنیم انشاءالله؛ اما کنارش برای اینکه خودمان را حفظ کنیم باید یک چنین برنامه هایی را داشته باشیم؛ حالا ما که نمی توانیم از طلوع فجر تا طلوع شمس هم «سجده» کنیم انسان گاهی می بیند که در سیره ائمه این بوده که واقعا بعد از نماز صبح می نشستند در محل عبادتشان تا طلوع شمس! خوب این کار ها را هم ما انجام نمی دهیم اما لا اقل یک «سجده» ی چند دقیقه ای را داشته باشیم تا بتوانیم از برکات او بهره مند بشویم حالا این نکته ای بود و عرض می شود که مطلبی بود که هم در درجه اول تذکر به خودم هست و هم به شما و خداوند ما را موفق به این عمل بفرماید ان شاء الله.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

